

عده‌ای قبض مال و تصرف مدیون در مال مقروض را شرط تنجز مالکیت دانسته‌اند. مستفاد از نظریه مرحوم صاحب جواهر و مالک و فنحول از فقهاء آنستکه چون اخبار کثیره در مورد قرض وارد گردیده و قبض را شرط ملکیت مال مقروض دانسته‌اند لذا جمع بین اخبار و اطلاق آیه **اَوْ فَوْا بِالْعُقُودِ** آنستکه قبض را سبب اخیر تنجز مالکیت مدیون قرار داد - اشخاصی که قبض و تصرف در مال را موجب تنجز مالکیت دانسته‌اند اشعار داشته‌اند که قرض از هر جهت شبیه معاطات در باب معاملات است و لازمه جواز عقد قرض آنستکه تا عین مقروضه باقی است دائن حق رجوع و اخذ مال را دارد چنانچه در معامله معاطاتی مادام که عین مبلغ باقی است بایع حق رجوع بین را دارد :

نظریه مزبور بجهاتی مخدوش و قابل توجه نیست زیرا جواز تصرف در مال مقروض موقوف بملکیت آن مال است خاصه در تصرفات نافله که مدیون مال را بدیگری انتقال دهد در این مورد نحوه تصرف محتاج بسبق مالکیت مدیون است در مالی که واگذار مینماید در صورتیکه بقیه اشخاص مذکور تصرف جزء اخیر حصول مالکیت است و قبل از تصرف مالکیت احرار نشده است و بقاعده **لَا یَبِیْعُ الْاِیُّ مَلِکَ** انتقال و فروش آن مال جایز نیست با آنکه علماء متفقاً فروش مال را از طرف مدیون جایز میدانند :

اشخاصی که تصرف در مال مقروض را شرط میدانند جواب اشکال مزبور را باین نحو داده‌اند که در مورد فروش مال مقروض قبل از فروش مالکیت آن‌ها ما (یعنی مختصری) برای مالک تصور میکنند و معامله را پس از احرار مالکیت صحیح میدانند ولی نظریه اولیه راجع بعدم اشراف تصرف مورد نظر اکثر فقهاء است .

ارسال خلعتبری

لزوم تغییر قانون آئین دادرسی مدنی

درباره لزوم اصلاح دادگستری سال‌ها است صحبت میشود اما از این مطلب نباید غافل بود که همین مردمی که خود شکایت از وضع دادگستری دارند در فراهم آوردن وضعی که از آن شاکی هستند تأثیر زیادی دارند چه اگر یک قسمت از عدم رضایت از دادگستری مربوط بخود دستگاه قضائی است قسمت دیگر مسلماً مربوط بخود مردم یعنی مراجعه کنندگان بدادگستری است که برای نفع شخصی خود و تضییع حق دیگران اقداماتی می‌کنند این اقدامات هم راه‌های متعدد دارد که یکی از آن اطالهٔ محاکمه است و این اطاله محاکمه که نتیجهٔ آن بطوء جریان است گاهی بوسیلهٔ

اصحاب دعوی میشود و گاهی بوسیله خود محاکم آنکه بوسیله اصحاب دعوی است درمواردی است که یکی از طرفین دعوی متوسل بر اهائی میشود که قانون آیین دادرسی مدنی برای اطالۀ محاکمه درجلوی متداعیین گذاشته است و آنکه بوسیله محاکم است آن تشریفات است که قاضی بحکم قانون ناچار برعایت آن است و در محاکم ما بعضی از قضات بیش از آنچه لازم است و یا مقصود قانون گذار بوده آنرا رعایت می کنند و اگر هم بآنها ایراد شود علت احتیاط خود را بازخواست محکمه عالی انتظامی معرفی می نمایند .

طولانی بودن جریان محاکمه چیزی است که محکوم له نیز از آن ناراضی است چه وقتی که از عدلیه حاکم بیرون میرود از ترس آن همیشه سعی میکنند برای مرتبه دیگر گرفتار عدلیه نشود .

آن چیزی که بیش از هر کس و هر چیز مؤثر در ایجاد بطوع جریان دادرسی است همین قانون آیین دادرسی مدنی است که برای فراد در مقابل قانون و تضییع حق مردم و ایجاد زحمت برای شاکی بهترین وسیله است بسا کمال تأسف عده از وکلاء دادگستری نیز از این قانون برای پیش بردن منظور خود استفاده می کنند یکی در موقعیکه خود را ناچار می بینند با توسل بر اه های مختلف مذکور در این قانون حق موکل خود را حفظ کنند زیرا راه های دیگر حفظ حق را مواقعی مسدود می بینند و دیگر در موقعیکه بخواهند برای کمک به موکل خود از این ستون ستون کنند تا شاید شاکی باخته شدن از جریان دعوی حاضر بذاکرات دوستانه و ختم عمل از طریق مسالمت آمیز شود ولی بهر حال در هر دو صورت مذکور بطوع جریان حاصل است و نتیجه بطوع جریان عدم رضایت عمومی از دادگستری است که مشوق تعدیات و تجاوزات میشود .

قانون آیین دادرسی مدنی و تشریفات تفصیلی و زائد آن نه فقط بر ارجحین بعدلیه و بعضی از وکلاء دادگستری مجال فراهم آوردن وسیله کندی جریان کار را در دادگستری می دهد بلکه بعضی از قضات هم مجال می دهد درمواردیکه بیکی از اصحاب دعوی نظر خاصی داشته باشند بتوانند نظر خود را اعمال کنند ولی اگر بروی مراجعین بدادگستری و بعضی از قضات و وکلاء راه های موجود طولانی ساختن محاکمه یا بطوع جریان بسته شود مسلماً این بطوع جریان از میان خواهد رفت و مهم ترین موضوع عدم رضایت مردم از دادگستری منتفی خواهد شد و این عمل تأثیر در روابط بین مردم هم خواهد داشت چه در آن صورت اشخاص چون راه فرار را در مقابل قانون مسدود می بینند سعی خواهند نمود به حقوق دیگران تعدی و تجاوز نکنند .

بنظر این جانب قانون آیین دادرسی مدنی دارای تشریفات زائد و غیر لازمی است که هم موجب بطوع جریان دادرسی و حصول آثار و نتایج مضر آن است و هم آنکه غیر منطبق با اوضاع زندگی عمومی مردم کشور ماست و این قانون آتقدر دارای تشریفات است که برای عده کثیری از مردم ایران قابل استفاده نیست

و فقط عده قلیل قدرت استفاده از آنرا دارند لذا نه تنها اصلاح این قانون از نظر حذف تشریفات زائد لازم است بلکه باید قانون آئین دادرسی مدنی قانونی باشد منطبق با وضع زندگی عمومی مردم این کشور و ترتیبانی سهل و ساده و دور از تشریفات خسته کننده برای دادرسی مقرر شود که عامه مردم بتوانند از آن استفاده کنند قانون آئین دادرسی ما اقتباس از قوانین کشورهای شده که مأمورین ابلاغ برگ های قضائی در آنجا لیسانسیه ها و دکترهای حقوق اند و تمام نقاط آن کشورها بوسیله راه آهن و جاده بهم مربوط است و همه مردم آن باستثناء عده قلیل باسوادانند و مسلماً اگر ما بخواهیم قبل از طی مراحل قانون آئین دادرسی سويس يا بلژیک را در کشور خود اجرا کنیم به نتیجه نرسیم همانطور که اکنون چهل سال است قوانین اروپائی را جمع به دادرسی را در کشور خود اجرا کرده ایم و همیشه هم مردم ناله و شکایت داشته اند و تا يك قانون آئین دادرسی مدنی ساده و بدون تشریفات نداشته باشیم بطوء جریان دادرسی را نمیتوانیم بر طرف سازیم از آن طرف اگر قانون آئین دادرسی مدنی ما مطابق با شرایط و مقتضیات کشور ما نباشد عده زیادی از مردم از قانون و عدالت بی بهره خواهند بود و عده دیگری خواهند کرد که به حقوق آنها تعدی و تجاوز کنند در صورتیکه اگر قانون آئین دادرسی مدنی مطابق با شرایط و مقتضیات کشوری و محلی باشد قسمت زیادی از مردم از تجاوز دیگران مصون خواهند بود .

بجهاات فوق قانون آئین دادرسی مدنی از دو نظر باید تغییر یا بدیکی از نظر حذف تشریفات فعلی موجود در قانون و دیگر ایجاد ترتیباتی که تمام مردم ایران از تطبیقات مختلف بتوانند با آسانی از قانون استفاده کنند و یا از حمایت قانون بهره مند شوند اصلاح و تغییر قانون آئین دادرسی مدنی و وضع قانونی جدید باید بر اساس دو نظر فوق صورت گیرد . بسیار بجاست که آقایان قضات و وکلاء دادگستری این مسئله را از دو نظر فوق مورد مطالعه و بحث قرار دهند .

از لحاظ شروع به بحث نکاتی که بنظر اینجانب برای رسیدن بمنظور فوق میرسد در این مقاله اختصاراً نوشته میشود و قبل از ذکر نکات مزبور لازم است این مطلب با اطلاع خوانندگان مجله برسد که کانون و کلاء همیشه متوجه این نقص بزرگ قانونی بوده و هیئت مدیره کانون در سال ۱۳۲۳ بعد از چندین ماه بحث و مشورت اصلاحاتی را که در قانون آئین دادرسی بمنظور جلوگیری از بطوء جریان دادگستری لازم دانسته ضمن لایحه اطلاع و اطلاع وزارت دادگستری رسانیده و بموجب لایحه مزبور قسمت زیادی از تشریفات قانون آئین دادرسی مدنی حذف شده اما تاکنون طرح اصلاحی کانون مورد توجه وزارت دادگستری واقع نشده در صورتیکه اطلاعات و کلاء در مورد آئین دادرسی مدنی چون از طریق تجربه حاصل میشود میبایستی مورد توجه خاص وزارت دادگستری قرار گرفته باشد .

چون ذکر و بحث تفصیلی نکات مورد نظر اینجانب مقاله را طولانی خواهد کرد علیهذا فقط پیشنهاد و ارائه طریق خود را اختصاراً بنظر خوانندگان مجله میرسانم .

۱ - چون با جریان عادی محاکمات وقت زیادی گرفته میشود و پس از ختم آن جریان باز در محکمه رسیدگی بدعوی میشود بنظر اینجانب بهتر است تمام محاکمات جریان اختصاری داشته باشد البته جریان اختصاری مانع از تقدیم لایحه نیست و هر یک از طرفین دعوی میتوانند بوسیله لایحه مطالب خود را با اطلاع محکمه برسانند.

۲ - بمعاکم حق داده شود تحقیقی را که خود لازم میدانند از اشخاص بعمل آورند و این اختیار که توسعه اختیار قاضی در رسیدگی است سبب میشود قاضی زودتر مطلع از جریان امر شود و زودتر بتواند تصمیم اتخاذ نماید نتیجه این تحقیق از لحاظ عدالت هم مؤثر است زیرا ممکن است کسی دلائلی نزد ثالثی داشته باشد و ثالث نخواهد آنرا ابراز کند ولی هر گاه محکمه حق تحقیق داشته باشد او را احضار و از او تحقیق خواهد نمود این رویه سبب خواهد شد که محاکمات با حقیقت بیشتر مطابق باشد و تحصیل دلیل هم محسوب نمیشود زیرا قاضی دلیلی برای یکی از اطراف دعوی بدست نمیآورد بلکه آنچه را که طرفین بمعکمه اظهار داشته اند مورد رسیدگی و تحقیق قرار میدهد.

۳ - یکی از نواقص فعلی رویه رسیدگی تجدید اوقات است. علاوه از آنکه موجبات تجدید جلسه که بوسیله قوانین فعلی فراهم است باید حذف شود اعم از موجبات مذکور در قانون آئین دادرسی مدنی یا قوانین دیگر از قبیل قانون وکالت و غیره باید قانون آئین دادرسی قاضی را مکلف کند که پس از تشکیل جلسه معاکمه آتقدر ادامه داشته باشد تا رسیدگی پایان یابد و در مواردی که محتاج بتحقیق محلی و معاینه و یا استماع شهادت شهود و ارجاع بکارشناسی است پس از خاتمه تشریفات فوق محکمه مکلف باشد که معاکمه را ادامه دهد و لو آنکه بیش از یکروز باشد این ترتیب در بعضی از ممالک مجری است و یکی از وسائل مؤثر در تسریع محاکمات است زیرا فرصت اطاله و تمویق را باطراف دعوی نمیدهد و اگر در قانون ما هم این پیشبینی بشود تأثیر زیادی در سرعت محاکمات خواهد داشت.

۴ - مراجعه بدیوان عالی کشور در بسیاری از دعاوی باید محدود گردد و این محدودیت را باید از نظر مبلغ مدعا به برداشت و بنوع دعاوی متوجه ساخت مثلا در دعاوی نفقه و اجرت المثل و افراز و تقسیم و اموری که کمتر احتیاجی بتفسیر قضایی قوانین دارد باید بهمان مرحله پژوهشی اکتفا نمود.

۵ - یکی از مواردیکه باعث طولانی شدن محاکمات است رسیدگی بعد از نقش حکم در دیوان کشور است - بنظر اینجانب برای احتراز از این جریان اقتضا دارد در مواردیکه دیوان عالی کشور حکمی را نقض میکند خود مکلف به رسیدگی ماهوسی باشد.

۶ - بعضی از دعاوی بمجرد طرح باید بفوریت در مرحله ابتدای پژوهشی رسیدگی شود و قضات از اختیار تحقیقی که بآنها داده میشود استفاده نمایند از قبیل دعاوی مربوطه به نفقه، تضییع و تفریط محصول، آبیاری، جنون و سفه و بقضات

حق داده شود موقتاً تصمیحاتی اتخاذ و بوقوع اجراء بگذارند .

۷ - در دعاوی بین مردم و کسبه و اهل صنعت و اهل صنعت و شکایات مربوط ب مزد و اجرت که ارتباط با طبقات متوسط و بی بضاعت دارد (بنیر از آنچه در قانون کار پیش بینی شده) باید مطلقاً تشریفاتی وجود نداشته باشد و بمجرد شکایت شفاهی یا کتبی محاکم دعاوی و شکایت را قطع و فصل کنند .

۸ - در دعاوی بین مالکین و کشاورزان و با کشاورزان بین خود نیز باید دادگاههایی تشکیل گردد که بدون تشریفات باختلافات رسیدگی کند تا عامه مردم از کشاورز و صنعتگر و دکاندار و کاسب و شاکردها و کارگرها و مزدبگیرهای آنها بتوانند از قانون بدون تشریفات استفاده کنند .

۹ - دعاوی تجارتمی نیز باید بفوریت در هر دو مرحله رسیدگی شود و این فوریت در رسیدگی دعاوی تجارتمی در تشویق مردم ب فعالیت و کارهای تولیدی هم مؤثر است .

مقصود از ذکر مطالب فوق بمنوان مثال است تا معلوم گردد با اصلاح و تغییر قانون آئین دادرسی مدنی هم عامه مردم از قانون و عدالت بهره مند خواهند شد و هم بخودی خود جریان محاکمات سریع خواهد گردید و الا مادام که قوانین کشور غیر مطابق با احتیاجات مردم و مقتضیات عمومی کشوری و محلی است نمیتوان بهیچ نوع اصلاحاتی امیدوار بود و وقتی قانون صحیح و مطابق با مقتضیات و احتیاجات باشد در آن صورت مراقبت و نظارت نمریغش است .

(توضیحاً باطلاع خوانندگان گرامی میرساند که نه مورد مذکور در این مقاله غیر از مواردی است که مورد مطالعه و تصویب هیئت مدیره کانون در سال ۱۳۲۳ واقع شده .)

شعبه علم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجلس عالی علوم انسانی

دکتر حسین فاخر (نماینده مجلس شورای ملی)

ثبت و انتشار قراردادها و عهد نامه های بین المللی

موضوع ثبت و انتشار قراردادها و عهد نامه های بین المللی از اوایل قرن بیستم مورد بحث مراجع بین المللی قرار گرفته است . اهم دلایلی که بر له لزوم ثبت و انتشار چنین اسناد میتوان اقامه کرد برار زیرند :

- ۱ - چنین ثبت و انتشار احتمال وجود تعهدات و قراردادهای سری را از بین میبرد و بدین ترتیب بجلوگیری از دسته بندهای مضربین المللی کمک میکند .
- ۲ - قرارداد و عهد نامه های بین المللی هر یک از کشورها را حتی در نظر